

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

صص ۱۵۹-۱۳۷

جایگاه ژئوپلیتیک ایران در زبان استعاری؛ با نگاه به حوزه انرژی

دکتر محمدعلی شیرخانی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

حامد مهاجرپور - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۱

چکیده

استفاده از زبان استعاره شیوه جدید در ادبیات ژئوپلیتیک است. با مطالعه گفتمان‌های ژئوپلیتیک، متون صاحب‌نظران و دکترین رهبران قدرت‌های بزرگ می‌توان نمونه‌هایی از به‌کارگیری زبان استعاره برای نمایش جایگاه ژئوپلیتیک ایران را مشاهده نمود. در این مطالعات جایگاه ژئوپلیتیک ایران به سه شکل به تصویر کشیده شده: ایران به‌عنوان یک کشور استثنایی، ایران به‌عنوان مرکز، و ایران به‌عنوان پل. در حوزه انرژی کاربرد همین استعارات را شاهد هستیم که استعاره ایران به‌عنوان قطب انرژی (است یا می‌تواند باشد) مهم‌ترین استعاره محسوب می‌شود. با بررسی استعاره‌های فوق، می‌توان فهم بهتری از جایگاه ایران در ژئوپلیتیک (انرژی) جهان کسب نمود که در نتیجه در طرح‌ریزی سیاست‌ها و بهره‌برداری جهت تأمین منافع ملی مورد ملاحظه قرار داد. واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، انرژی، ایران.

۱- مقدمه

جایگاه ژئوپلیتیک ایران در نظریه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. همچنین سیاستمداران کشورهای مختلف، بویژه قدرت‌های بزرگ به این جایگاه برای طرح‌ریزی سیاست‌ها و دستیابی به اهدافشان توجه داشته‌اند. اما کنکاش در خصوص جایگاه ایران با کلید واژه‌هایی که تصویری بهتر ارائه دهند کمتر مورد توجه بوده است. با رواج شیوه‌های جدید در ادبیات ژئوپلیتیک شامل ژئوپلیتیک انتقادی و پست مدرن و گسترش ابعاد ژئوپلیتیک مانند ژئوپلیتیک انرژی، زیست محیط و اطلاعات، بسترهای لازم برای پرسش از چگونگی تصویرسازی و بازنمایی از بازیگران و پدیده‌های ژئوپلیتیکی در حوزه‌های گوناگون فراهم شده است. با این مقدمه این پرسش پیش می‌آید که آیا به ایران به‌عنوان یک کشور مطرح در نظام بین‌الملل می‌توان به‌عنوان یک مورد مطالعاتی نگریست که با شیوه‌های جدید مطالعات ژئوپلیتیک بتوان تصویر بهتری از جایگاه ژئوپلیتیک آن ارائه داد؟ از بررسی متون نخبگان و نظریه‌پردازان عرصه ژئوپلیتیک در این پژوهش این نتیجه حاصل می‌شود که اغلب نگاه‌ها در این راستا است که ایران به‌عنوان یک کشوری که نقش پل و همچنین نقش مرکز و محور را در عرصه ژئوپلیتیک ایفا می‌کند، بروز و ظهور دارد. این نگاه در حوزه ژئوپلیتیک انرژی نیز استمرار دارد، به‌طوری که از ایران به‌عنوان کشوری که پل انرژی و نیز مرکز بیضی استراتژیک انرژی و همچنین قطب انرژی است، یاد می‌شود و به این ترتیب جایگاه والایی را در این عرصه به‌خود اختصاص می‌دهد.

۲- روش تحقیق

در این مقاله با به‌کارگیری روش تصویرسازی^۱ و بازنمایی^۲ در تحلیل گفتمانی و با استفاده از زبان استعاره^۳، سعی می‌شود به شناخت بیشتری از جایگاه ژئوپلیتیک ایران و البته با نگاهی به حوزه انرژی دست یافت. بدین ترتیب روش تحقیق در این مقاله روش کیفی خواهد بود و در

- 1 . Imagination
- 2 . Representation
- 3 . Metaphor Language

قسمت مربوط به انرژی از آمار و مقادیر تنها به عنوان داده‌های کمکی برای فهم جایگاه ایران بهره‌برداری می‌شود.

۳- مبانی نظری

استعاره مفهومی است که برای فهم و مأنوس‌سازی پدیده‌های ناآشنا مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارسطو یک استعاره خوب را استعاره‌ای می‌دانست که باعث ایجاد یک برداشت قوی از وجود شباهت میان پدیده‌ها در فضایی که به نظر شباهتی میان آنها نیست، گردد (Harries, 1978: 71). استعاره‌ها به بهبود دانش از طریق افزایش آگاهی نسبت به شباهت میان دو پدیده‌ای که پیش از آن متفاوت پنداشته می‌شدند کمک می‌کند. به عبارت دیگر، استعاره از طریق ایجاد جهان‌های جدید و یا چشم‌اندازهای جدید از جهان پدیده‌ها به فهم ما از پدیده‌ها کمک می‌کند (Goodman, 1978: 175). بنابراین، استعاره شیوه‌های جدید تفکر درباره الگوهای ارتباط میان پدیده‌ها و بازیگران را می‌سازد که به وسیله آنها درک ما از آنها افزون می‌گردد. استعاره‌ها نه تنها فهم ما از جهان را افزایش می‌دهند بلکه به برساختن معنای پدیده‌ها نیز کمک می‌کنند. بنابراین، آنها بخشی از فرآیند ادامه داری هستند که به وسیله آنها، افراد با جهان خود وارد تعامل دو سویه می‌شوند، و به این ترتیب با استفاده از الگوها و یا پدیده‌های شناخته شده برای انسان‌ها، پدیده‌های ناآشنایی که مورد توجه قرار می‌گیرند را معنا کرده و شناخت افراد را از آنها به وجود آورده و بر می‌سازند (Lakoff and Johnson, 1980: 146).

ادبیات استفاده از استعاره در سیاست و روابط بین‌الملل وسیع است؛ به گونه‌ای که پژوهشگرانی که در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند بر این باورند که استعارات می‌تواند فضای جدیدی را ساخته و روابط جدیدی میان پدیده‌ها به وجود آورند. استعاره‌ها علاوه بر کارکرد ایجاد معنا و تقویت آگاهی نسبت به پدیده‌ها، می‌توانند نوعی مشروعیت را در معنا بخشی به پدیده‌ها برای حاملان گفتمانی که آن برداشت‌ها را شکل می‌دهند به وجود آورد، و در نتیجه برای مشروعیت سیاستمداران برای اعمال سیاست‌های خود را با استفاده از زبانی که مورد پذیرش عموم مردم قرار گرفته افزایش دهد (Beer and Landsheer, 2004: 6-9). بنابراین

استعاره بیش از یک لغت ساده است؛ زیرا نه تنها شناخت ما از پدیده‌ها را می‌سازد، بلکه با مشروعیت بخشیدن به حاملان گفتمان استعاری، انتخاب‌های سیاستی آنها را مشروعیت بخشیده و حوزه مانور آنها را گسترش می‌دهد. به‌طور خلاصه باید گفت استعاره‌ها به تصویرسازی و بازنمایی پدیده‌ها می‌پردازند که با استفاده از استراتژی‌های گفتمانی و رویه‌های زبانی، معنای پدیده‌ها را تولید، بازتولید، قوام یا متحول می‌سازند (Beer and Landsheer, 2004: 6-9).

به این ترتیب، در حوزه مطالعاتی ژئوپلیتیک، استفاده از استعارات در گفتمان‌های مختلف می‌تواند پدیده‌ها و بازیگران ژئوپلیتیکی را برای محققان و مخاطبان شناسانده و به‌عنوان ابزاری برای حاملان آن گفتمان‌ها برای مشروعیت‌بخشی به اقداماتشان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به‌عنوان مثال، وقتی می‌گوییم کشور الف یک کشور پل است، لغت پل تنها یک بیان ساده و توخالی محسوب نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک اقدام گفتاری و زبانی، با استفاده از حوزه‌های شناخته شده قبلی (در اینجا عالم فیزیکی و فنی که در آن پل به‌جایی که ارتباط میان اشیاء را برقرار می‌کند)، جایگاه ژئوپلیتیکی کشور الف را می‌شناسیم. با این توضیح، حال به استعاراتی که برای بیان جایگاه ایران در ژئوپلیتیک (انرژی) جهان به‌کار گرفته شده می‌پردازیم.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- ایران به‌عنوان یک موجودیت خاص و تنها

برخی بر این باورند که ایران از نظر جایگاه ژئوپلیتیکی از وضعیت استثنایی برخوردار است به‌گونه‌ای که وقتی که به مشخصات ژئوپلیتیکی آن نگاه بیفکنیم متمایز بودن و خاص بودن آن را می‌توان مشاهده نمود. این استثنایی بودن^۱ و خاص بودن^۲ را برخی نویسندگان مطرح کرده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به برداشت اسلامی ندوشتن از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران اشاره کرد. وی می‌گوید ایران چنانکه می‌دانیم در نقطه خاصی از کره زمین قرار دارد، در مرکز

1. Exceptional
2. Uniqueness

برخوردهای جنگی و ورزش‌های تمدنی. این موقعیت جغرافیایی یگانه، زمینه‌ساز جریان‌های خوش و ناخوشی گشته است که عبارتند از:

۱. در همسایگی سه تمدن کهن جهان قرار گرفته: میانرودان (سومر و بابل)، مصر، هند؛
۲. بر سر راه دو تمدن بزرگ شرق و غرب واقع باشد: چین از یکسو و مدیترانه (یونان و روم) از سوی دیگر؛
۳. گردآگرد آن را مناطق عمده تاریخ‌ساز فرا گرفته باشند: قفقاز، مغولستان، عربستان، ترکستان و ...؛
۴. محاط باشد از جانب سه قاره آسیا، اروپا، و آفریقا؛
۵. از طریق دریا به سراسر جهان راه می‌یابد؛
۶. همسایه دیوار به دیوار نخستین کشور سوسیالیستی جهان (شوروی) بود؛
۷. همسایه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای استعماری جهان (انگلستان) از طریق هند بود؛
۸. همسایه دیوار به دیوار یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های اسلامی جهان (عثمانی) بود؛
۹. سرزمینی هم دریایی، هم کوهستانی، هم بیابانی و کویری؛
۱۰. سرزمینی که تفاوت دمای هوا از نقطه‌ای به نقطه‌ای تا ۵۰ درجه سانتیگراد تغییر می‌کند (Eslami Nadooshan, 2011: 25-26).

به این ترتیب مشاهده می‌شود که موقعیت استثنائی ایران در جهان مورد توجه نویسنده فوق قرار گرفته است. همچنین نمونه دیگر از این برداشت استثنائگونه از جایگاه ژئوپلیتیکی را در نوشته دیگری می‌توان یافت. در این برداشت، کشورها از نظر موقعیتی به کشورهای برّی، بحری و گذرگاهی تقسیم بندی می‌شوند که ایران در این تقسیم‌بندی جایگاه خاصی دارد. موقعیت برّی به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که به‌طور مستقیم به دریای آزاد راهی ندارند و از آنجا که نمی‌توانند به‌راحتی با دیگر کشورها مرتبط باشند در تنگا قرار دارند. کشورهایی که دارای موقعیت برّی بوده‌اند در طول تاریخ خود تلاش کرده‌اند که این محدودیت را به‌گونه‌ای از بین ببرند و به آب‌های آزاد دسترسی پیدا کنند. بهترین مثال در این زمینه کشور روسیه است. به‌سبب عدم دسترسی این کشور به آب‌های آزاد جنوب، همواره از مهم‌ترین اشتغالات

ذهنی تزارهای روسیه و بعدها رهبران شوروی رفع این مشکل بوده است (Mirhaydar, 1978: 130-131).

اهمیت دسترسی به آب‌های آزاد به‌حدی است که کشورهای بری اغلب سعی داشته‌اند که از طریق یک بندر آزاد، حتی در خاک دیگر کشورها، حق کشتیرانی در رودخانه‌ای را که به آن بندر منتهی می‌شود به‌دست آورند (Mirhaydar, 1978: 132).

گذشته از اهمیت ارتباطی و دستیابی به یک راه آبی، از لحاظ امنیتی نیز این موقعیت حائز اهمیت است. کشورهای بری، از آنجا که نیروهای دریایی به آنها دسترسی ندارند، کمتر مورد هجوم بیگانه قرار می‌گیرند و چنانچه این کشورها مکمل ژئواستراتژی همسایگان خود نباشند از ثبات و امنیت برخوردار خواهند بود، ولی در غیر این‌صورت مشکل امنیت دارند (Ezati, 1992: 80).

موقعیت بحری ممکن است حالت جزیره‌ای یا ساحلی داشته باشد. دسترسی به دریا یا برخورداری از موقعیت ساحلی، به‌منزله داشتن دلانی به سمت جهان خارج خواهد بود که از اهمیت بسزایی برخوردار است و شرط لازم برای رسیدن به یک قدرت جهانی است و به‌همین علت همیشه کشورهایی که پا به عرصه قدرت جهانی می‌گذارند تسلط بر آب‌ها را جزء اهداف خود منظور می‌کنند (Ezati, 1992: 78). موقعیت ساحلی و جزیره‌ای دارای اهمیت استراتژیک است و در معادلات ژئوپلیتیک نیز نقش دو گانه‌ای دارد. چنانچه کشوری که دارای چنین موقعیتی است نتواند از آن به‌نفع اهداف خود بهره‌برداری کند، دیگران می‌کوشند که از این امتیاز استفاده ببرند و از این‌رو، چنین کشورهایی مشکل امنیت پیدا خواهند کرد. موقعیت گذرگاهی حالتی است که یک کشور در کنار تنگه‌های مهم قرار داشته باشد؛ مانند کشور ترکیه که تنگه‌های بسفر و داردانل را در اختیار دارد. این تنگه‌ها، هم از حیث نظامی و هم از جهت اقتصادی، دارای اهمیت بسیارند، زیرا بر معابر حمل و نقل کالاها و تردد افراد و نیروها نظارت دارند (Hafeznia, 2011: 190).

کشور ایران دارای سه امتیاز موقعیتی است. اولاً این کشور متصل به موقعیت بری

اوراسیاست، ثانیاً به سبب دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان از موقعیت بحری برخوردار است؛ ثالثاً به لحاظ در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز، دارای موقعیت گذرگاهی است. بنابراین، در دسته‌بندی فوق، ایران از هر سه موقعیت برخوردار است و در نتیجه از وضعیت استثنایی و خاص برخوردار است.

۲-۴- ایران به عنوان مرکز

استعاره مرکز بودن ایران در ژئوپلیتیک جهان، را می‌توان در ابعاد و موارد مختلف مشاهده نمود. جلوه‌های استفاده از استعاره مرکز بودن در متون قدیم، گفتمان‌های ژئوپلیتیکی، سیاست و استراتژی سیاستمداران و در نوشته‌های متخصصان قابل رؤیت است.

تصویری که در کتاب مقدس ایرانیان باستان وجود داشته تصویر مرکز بودن ایران را به نمایش می‌گذارد. ایرانیان باستان همچون برخی ملل دیگر، کره زمین را به هفت اقلیم یا کشور تقسیم می‌کردند و ایران را در اقلیم میانی جای می‌دادند. در اوستا به‌طور جداگانه از همه این بخش‌ها یاد شده است. در اوستا آمده: "کشورهای ارزهی و سوهی را می‌ستایم. کشورهای فردذفشو و ویدذفشو را می‌ستایم. کشورهای واوروبرشتی و واوروجرشتی را می‌ستایم. خونیرث درخشان را می‌ستایم." خونیرث اقلیمی است که معمولاً با واژه درخشان همراه است؛ اقلیمی که سند، توران، روم، دشت تازیان (عربستان) و چین (سین کیانگ) در آن قرار دارند و ایران نیز در مرکزش است (YazdanParast, 2011: 46-48) که به قول حکیم نظامی گنجوی: "همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل، چون که ایران دل زمین باشد / دل ز تن به بود، یقین باشد." در اوستا بارها از ایران ویج یاد شده - سرزمینی درون ایران بزرگ- به‌عنوان مثال: "هورا مزدا به زرتشت چنین گفت: من هر سرزمینی را چنان آفریدم که به چشم مردمانش خوش آید، هر چند بس رامش بخش نباشد. اگر هر سرزمینی را چنان نیافریده بودم... همه مردمان به ایران ویج روی می‌آوردند. نخستین سرزمین و کشور نیکی که من آفریدم ایران ویج بود" (Yazdan Parast, 2011: 52).

در گفتمان ژئوپلیتیک مکیندر نیز ایران به‌عنوان بخشی از قلب زمین بازنمایی می‌شود. گفتمان ژئوپلیتیک مکیندر اصالت را به خشکی در تولید قدرت می‌داد و در تفسیر این امر چارچوب نظری - فضایی از اوراسیا را ارائه کرد. بر اساس این نظریه خشکی بزرگ اوراسیا دارای ناحیه غیرقابل دسترسی از سوی قدرت دریایی بود که نقش دژ را بازی می‌کرد و بین رود ولگا در غرب، سیبری در شرق، ارتفاعات البرز و هندوکش در جنوب و اقیانوس منجمد شمالی در شمال قرار گرفته بود. این منطقه فاقد محورهای نفوذی دریایی بوده و در طول تاریخ همیشه کانون فشار به اطراف خود بوده و تهاجماتی را از سوی سکنه خود که با حیوانات و اسب حرکت می‌کردند باعث شده است. او نام این منطقه را محور نامید که دارای منبع بزرگ قدرت است و قادر است بر شرق دور، آسیای جنوبی، و اروپا که مجموعاً آن را جزیره جهانی می‌نامید، مسلط شود. مکیندر ساختار فضایی سه بخشی را در ارتباط با همدیگر برای اوراسیا ارائه کرد. بر اساس این ساختار، بخش مرکزی یا محور مزبور را که نقش قلعه جهان را بازی می‌کرد "قلب زمین" نامید که بین ولگا، ینی سئی، البرز، آلپ، و اقیانوس منجمد شمالی قرار داشت. دومین بخش این ساختار را هلال داخلی یا حاشیه داخلی نامید که شامل کلیه حاشیه پیرامون ناحیه قلب زمین بوده و قدرت دریایی نیز به آن دسترسی داشت، شامل شبه جزیره پیرامون اوراسیا و شمال آفریقا. سومین بخش را هلال خارجی نامید که شامل قاره‌های آمریکا، اقیانوسیه و جنوب قاره آفریقا بود (Dikshit, 1995: 102). مکیندر این سه بخش ساختار فضایی را با همدیگر در رابطه قرار داد و فرضیه معروف خود را به شرح زیر ابراز داشت: "کسی که فرمانروای شرق اروپا باشد فرمانروای هارتلند و ناحیه محور خواهد شد و کسی که فرمانروای هارتلند باشد بر جزیره جهانی فرمان خواهد راند و کسی که فرمانروای جزیره جهانی باشد بر کل جهان فرمان خواهد راند" (Glassner, 1993: 266).

اگر با دقت به نظریه مکیندر توجه شود مشاهده می‌گردد که ناحیه محور در سمت جنوب خود با زبان‌های ملموس در هلال داخلی پیشرفت نموده است که این پیشرفتگی دریای خزر و کشور ایران را پوشش می‌دهد. ایران جزء آن دسته از کشورهایی است که دو سوم از وسعت اش در ناحیه محور و یک سوم آن در هلال داخلی است. این ویژگی، ایران را به‌عنوان

گرانینگاه توسعه و کنترل ناحیه محور معرفی می‌نماید. اگر روس‌ها علاقمند به گسترش نفوذ ناحیه محور داشته باشند مشخص است که از کریدور ایران این امر امکان‌پذیر است و اگر مخالفان توسعه ناحیه محور توسط روسیه بخواهند از گسترش این ناحیه جلوگیری نمایند باز هم ایران به‌عنوان اهرم کنترل مورد استفاده قرار می‌گیرد (Etaat, 1997: 33).

جلوه‌هایی که از جایگاه ایران به‌عنوان جزئی از قلب زمین محسوب می‌شود، در استراتژی و رقابت‌های اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم امپراطوری‌های انگلستان و روسیه^۱، و دکتترین‌های دولت‌های آمریکا در دوران جنگ سرد^۲ قابل مشاهده است.

نظریه برخورد تمدنها که توسط هانتینگتون نیز برای ایران جایگاه مرکز تمدن اسلامی را بازنمایی می‌کند. هانتینگتون از استعارات مختلف ژئوپلیتیکی در نظریه خود استفاده می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از بلوک‌های تمدن^۳، منازعات^۴، کشورهای مرکزی^۵، خطوط گسل^۶، و کشورهای گسیخته^۷ (Tuathail and others, 2006: 121).

هانتینگتون معتقد است که تمدن، هویت فرهنگی یک مجموعه انسانی را بیان می‌کند و بالاترین سطح تقسیم‌بندی انبای بشر است و بر این اساس او جامعه بشری را به هفت یا هشت تمدن بزرگ که هر یک هویت خاص خود را دارد به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد: تمدن غربی (آمریکایی - اروپایی)، تمدن کنفوسیوسی، تمدن اسلاوی - ارتودکسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندی، تمدن آمریکای لاتین و تمدن آفریقایی. هانتینگتون در بیان ساختار تمدن‌ها به‌گونه‌های متفاوت تمدن‌ها از حیث تعداد و نقش کشورهای محوری اشاره می‌کند و

1. See: Alireza Molayee, (2003), Critics about Geopolitics Texts [In Persian], Tehran, Imam Sadeq University, pp. 44-45.

2. See: Mahdi Goljan and Akbar Abbasi Nouzari, (2007), Geopolitics of Iran during Cold War [In Persian], Tehran, Amir Kabir Publication.

3. Blocks
4. Clashes
5. Core States
6. Fault Lines
7. Torn Countries

می‌گوید فقدان یک کشور مرکزی مشکل عمده برای جوامع مسلمان محسوب می‌شود. وی با اشاره به پتانسیل بزرگ برزیل برای تبدیل شدن به کشور محوری در تمدن آمریکای لاتین، ایران را هم برای تمدن اسلامی به‌عنوان یک کشور محوری بالقوه معرفی می‌نماید (Huntington, 2001: 119). وی ایران را از لحاظ وسعت، موقعیت مرکزی، جمعیت، سنت‌های تاریخی، منابع نفتی و توسعه اقتصادی متوسط، مورد اشاره قرار داده و البته پتانسیل ایران برای تبدیل شدن به جایگاه یک کشور مرکزی در تمدن اسلامی را در کنار دیگر کشورها از قبیل اندونزی، مصر، پاکستان، عربستان، و ترکیه قرار می‌دهد. وی می‌گوید یک کشور مرکزی اسلامی باید منابع اقتصادی، قدرت نظامی، توانایی سازمانی، و هویت اسلامی داشته باشد و تعهد رهبری مذهبی- سیاسی را برای امت فراهم آورد اما هیچ یک از شش کشور یاد شده شرایط کافی را برای یک کشور مرکزی ندارند (Huntington, 2001: 150).

توصیف جایگاه ایران به‌عنوان مرکز جهان اسلام همچنین در آثار سایر نویسندگان آمریکایی به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، اگر چه گراهام فولر، کتاب خود را با عنوان "ایران، مرکز (قبله) عالم" منتشر نموده اما می‌گوید: "ایران می‌تواند در میان مسلمانان جهان به‌عنوان «مرکز اخلاقی اسلام» در تحکیم موقعیت خود موفقیت‌هایی کسب کند" (Fuller, 1994: 34). در سطحی پایین‌تر، از استعاره ایران به‌عنوان کشوری که "مرکز" (محور) هلال شیعی استفاده می‌شود که استفاده از آن به سالیان اخیر بر می‌گردد. ولی نصر با بهره‌گیری از نظریه برخورد تمدنهای هانتینگتون در سطحی خردتر، بحث برخورد درون تمدنی (بین شیعه و سنی) را مطرح کرد و معتقد است حضور آمریکا در عراق برای ایجاد بلوک‌بندی جدید بین اسلام قدیم و اسلام جدید (اهل تشیع) انجامیده است (Nasr, 2006: 1). در واقع بحث هلال شیعه بر همین اساس مطرح شد. بعد از اشغال عراق توسط آمریکا، نظمی که قبلاً بر منطقه حاکم

۱. همچنین می‌توان از استعاره "ام‌القرای" اسلام که توسط مجمدجواد لاریجانی مطرح شده به‌عنوان استعاره‌ای ژئوپلیتیک جهت تفسیر جایگاه ایران و توضیح جهت‌گیری سیاست خارجی ایران یاد کرد. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

Mohammad Javad Larjani, (1990), *Issues in National Strategy* [In Persian], Tehran, Center for Translation and Publication of The Books.

بود، فرو ریخت و نوعی سردرگمی ایجاد شد. در حین این سردرگمی، واژه هلال شیعی را نخستین بار ملک عبدالله پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ برای به تصویر کشیدن نوار گسترده‌ای که به نظر وی در نتیجه حمله آمریکا به عراق به‌منظور دموکراسی‌سازی در این کشور شکل گرفته است، به‌کار برد. وی معتقد بود سرانجام اقدام آمریکا در عراق از طریق کنترل ایران بر شیعیان عراق و اتحاد با سوریه و کنترل حزب ا... و حماس، باعث گسترش هلال شیعی می‌شود که به تحقق بلند پروازی ایران در منطقه می‌انجامد (Javdan Moghaddam, 2012: 12). استفاده از استعاره محور هلال شیعی برای توصیف جایگاه ژئوپلیتیکی ایران، البته در حالی صورت گرفت که پیش از آن، جرج بوش پسر رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی سال ۲۰۰۲ خود از ایران به‌عنوان عضوی از "محور شرارت" نام برد. در این سخنرانی، ایران به همراه عراق و کره شمالی به‌عنوان محور شرارت معرفی شده است که به‌دنبال دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و نیز حمایت از تروریسم هستند (Hafeznia, Ahmadipour and Joneydi, 2010: 14-15, 27). چنانچه به تبارشناسی استفاده از این استعاره توجه شود، متوجه خواهیم شد که استفاده از استعاره "محور شرارت" به دوران جنگ جهانی دوم و به استفاده متفقین از این مفهوم برای نامیدن دول متحد مانند آلمان نازی، ایتالیای فاشیستی و ژاپن بر می‌گردد (Heradstveit and Bonham, 2007: 423-424).

۳-۴- ایران به‌عنوان پل

استفاده از استعاراتی مانند "بین"، "گذرگاه"، "اتصال‌دهنده"، و "دروازه" هر یک جلوه‌ای از تصویرسازی ایران به‌عنوان یک کشور پل^۱ محسوب می‌شود. نمونه‌هایی که می‌تواند مصداق عینی جایگاه ایران به‌عنوان پل در ژئوپلیتیک جهان باشد را می‌توان مثال زد.

یکی از موارد اشاره به جایگاه ایران به‌عنوان پل ارتباطی در جاده ابریشم برمی‌گردد. اهمیت جایگاه ایران را می‌توان با اشاره به اهمیت این جاده در دوران خود متوجه شد. یونسکو در بیان اهمیت جاده ابریشم می‌گوید: "راه‌های ابریشم زمینی، دریایی یا جلگه‌ای

راه‌هایی بوده‌اند برای برخورد تمدن‌ها، با وجودی که پیدایش و آغاز این جاده‌ها در تاریکی زمان گم می‌شود لیکن آثاری از خود در دوران قبل از میلاد به جای گذارده‌اند... راه‌های ابریشم در دوره رونق خود، جنبه‌های مقدس و تجارتي داشته‌اند و به‌نظر می‌رسید که دروازه غربی شهر سیان مستقیماً به‌سوی کشورهای دور دست غرب، بویژه ایران، باز می‌شد. نه تنها فرآورده‌های بی‌شماری از ایران به آنجا می‌رسید، بلکه تفکرات جدیدی را نیز به‌همراه داشت. این کشورهای غربی، از طریق این تبادلات، از دانش‌های بسیاری بهره‌مند شدند. انتهای این راه‌ها به خاورمیانه و چین ختم نمی‌شد، بلکه از سوی غرب به ونیز و رم و از سوی شرق به نارا [در ژاپن] می‌رسید" (Takmil Homayoun, 1997: 12).

جاده‌های زمینی ابریشم پس از پیوستن چندین جاده فرعی در چین، از شهر باستانی سیان آغاز شده و پس از گذر ۸۰۰۰ کیلومتر از جاده‌های صعب‌العبور و ناهموار، پستی و بلندی‌ها، کوهستان‌ها و صخره‌ها و... سرانجام به قسطنطنیه، ونیز، و جنوا می‌رسید (Ibid: 41). همچنین از بخش‌های راه‌های دریایی جاده ابریشم باید به نقش دریای پارس (خلیج فارس و دریای مکران) اشاره داشت که از روزگار کهن، اروپا و آفریقا و آسیا را به‌هم متصل کرده و محور اقتصاد و تجارت و نقل و انتقال فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری به‌شمار می‌رفته است. این راه از دو قرن پیش مورد مطالعه قرار گرفته و به باور پژوهشگران این راه‌ها، راه‌های دریایی ابریشم نامیده شده‌اند که با عبور از دریا‌های چند گانه، چین و مشرق زمین را با غرب و اروپا پیوند داده‌اند. مجموعه این راه‌ها گاه با نام راه ادویه (فلفل) نیز شناخته شده است (Ibid: 60). نقش ایران در نگهداری و نگهداری و نگهداری جاده ابریشم را می‌توان به این شکل توضیح داد که ایران به‌معنای تاریخی و فرهنگی در قلب این راه‌های عظیم نه تنها بخش‌های مختلف آسیا را به یکدیگر پیوند می‌دهد بلکه محل برخورد سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا به‌شمار آمده و بدین اعتبار نقش استراتژیک فرهنگی آن بیش از دیگر مناطق جهان بوده است. به‌همین دلیل وظایفی از نوع راهداری، راهسازی، پل‌سازی، ساختن کاروانسراها، آب‌انبارها، رودخانه‌ها، چاپارخانه‌ها، میل‌بلدها، و علامت‌های شناخت راه‌ها و مسافت‌ها را برعهده داشته است (Ibid: 81).

در مورد نقش ایران در ساختار تمدنی آن زمان نیز، بیان این نکته حائز اهمیت است که

ایران زمین (دل جهان) به دلیل جای داشتن در مرکز جغرافیایی تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهان کهن (چین و هندوستان در شرق، بین‌النهرین، مصر و مدیترانه یونانی و رومی در غرب) راه‌هایی پدید آورده که فزون بر اهمیت منطقه‌ای (و قومی) به لحاظ جهانی نقش فراوانی داشته است و به معنای واقعی شرق و غرب جهان را به یکدیگر پیوند داده است (Ibid: 91).

به این ترتیب باید گفت، اگر چه جایگاه ایران در جاده ابریشم تنها ترانزیتی نبوده است اما غلبه این وجه از کارکرد ایران بر سایر ابعاد مشهور بوده است. استفاده از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران به عنوان پل ترانزیتی در دوران فعلی نیز نمایان است؛ که به عنوان مثال می‌توان توضیح جایگاه ایران در کریدور شمال- جنوب را ارائه داد.

کریدور ترانزیتی شمال- جنوب که در چارچوب موافقتنامه‌ای میان روسیه، هند و ایران در سال ۱۳۷۹ به امضا رسیده است، سریع‌ترین و ارزان‌ترین راه ارتباطی میان غرب اروپا با آسیای شرقی است. در حالی که طی چندین قرن کشورهای منطقه اقیانوس هند، خلیج فارس و حتی جنوب شرقی آسیا برای ارسال کالاهای خود به اروپای مرکزی، شمال اروپا و روسیه از طریق دریا و از مسیرهای طولانی و یا با عبور از کانال سوئز استفاده می‌کردند. اما کریدور شمال- جنوب می‌تواند جایگزین مناسبی برای مسیرهای طولانی مذکور تلقی گردد. کالاها از مقصد بمبئی در هند به بندرعباس در ایران حمل می‌شوند و از طریق بندرعباس با ترانزیت زمینی یا ریلی به دو بندر انزلی و امیرآباد در شمال ایران انتقال می‌یابند. سپس از این بنادر از طریق دریای خزر به بنادر آستاراخان و لاگان در روسیه ارسال می‌شوند. همچنین می‌توان کالاها را از طریق این بنادر به وسیله قطار به مسکو و سن پترزبورگ و از آنجا به سایر نقاط روسیه، کشورهای اسکاندیناوی و اروپای شرقی ارسال کرد. براساس برآوردها، از طریق کریدور شمال- جنوب کشورهای منطقه می‌توانند با سرعتی سه برابر بیشتر از گذشته کالاهای خود را به اروپا صادر کنند. از طرف دیگر هزینه‌های حمل و نقل نیز با استفاده از این کریدور کاهش چشم‌گیری خواهد داشت. مسیر سنتی ترانزیت کالا از آسیا به اروپا از طریق کانال سوئز ۱۲ هزار کیلومتر است، در حالی که مسیر کریدور مذکور هشت هزار و پانصد کیلومتر برآورد می‌شود. ایجاد کریدور شمال- جنوب همچنین می‌تواند شرق آسیا و منطقه اقیانوس هند را به

بازارهای آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، اروپای شرقی و اسکاندیناوی مرتبط سازد) (Saghafi, Ameri, 2008: 207).

استفاده از ایران به عنوان پل توسط قدرت‌های بزرگ و به عنوان کارکردی برای پیروزی‌های استراتژیک نیز قابل مشاهده است که به گوشه‌ای از آن در طول جنگ جهانی دوم می‌پردازیم. در جنگ جهانی دوم، پس از موافقت نامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ بین شوروی و انگلستان، مطمئن‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای ارسال مهمات و تجهیزات، راه آهن ایران تشخیص داده شد که از خلیج فارس به دریای خزر کشیده شده بود. به این منظور می‌بایست ایران در اختیار قوای متفقین قرار گیرد و به این ترتیب در ۱۲ آگوست ۱۹۴۱ (۳ شهریور ۱۳۲۰) نیروهای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب وارد کشور شدند. همچنین بعد از آنکه آمریکا بر ضد دولت‌های محور وارد جنگ شد، کمی بعد نیروهای آمریکا نیز وارد خاک ایران شدند. البته باید گفت به غیر از راه ایران، راه‌های دیگری برای حمل مهمات و کالا به شوروی وجود داشت که از این طریق‌ها انجام می‌شد و در نتیجه ایران بعد از راه ولادی وستک رتبه دوم از نظر حجم کمک‌ها را به دست آورد. البته مزیتی که راه ایران داشت امنیت آن و نیز قابلیت استفاده از آن در تمام فصول سال بود. سایر راه‌ها یا در معرض هجوم نیروهای آلمان قرار داشت و یا در بخشی از سال به سبب یخبندان قابل استفاده نبود (Rene Van, 1978: 493).

به این ترتیب موقعیت ژئوپلیتیک ایران در جنگ جهانی دوم باعث شد که متفقین این کشور را به اشغال درآورند و آن را مرکز ارتباطات بین دو بلوک متفق (شرق و غرب) قرار دهند. کنفرانس تهران نقطه عطف مهمی برای این نقش ارتباط دهنده بود، به گونه‌ای که استعاره ایران به عنوان "پل پیروزی" از این مقطع به بعد به نقش ایران در جنگ جهانی دوم اطلاق گردید، مفهومی که زمینه‌های آن از همان زمان اشغال ایران توسط شوروی و انگلستان و بعد در توافقات کنفرانس مسکو پرورانه شده بود.

واژه دیگری که هم‌عرض واژه پل، اما از بار معنایی منفی کمتری برخوردار است، واژه چهار راه^۱ است. به عنوان مثال، هنگامی که از سیاست خارجی ایران در دوره پس از جنگ

هشت ساله، به‌عنوان رویکرد هم شرقی هم غربی و هم شمالی هم جنوبی صحبت می‌شود، به‌طور تلویحی جایگاه ایران به‌عنوان پلی برای ارتباطات با کشورهای مختلف در حوزه‌های مختلف جغرافیایی تفسیر می‌شود (Ramazani, 1999). مفهوم چهار راه را نیز در حوزه‌های مختلف تمدنی، فرهنگی، کالایی و انرژی به کار برده‌اند. استفاده از این مفهوم در ارتباط با ایران به‌گونه‌ای است که به‌دلیل جایگاه ایران در حوزه‌های گوناگون، می‌توان ایران را چهار راه چندگانه^۱ نامید، یعنی جایی که از چهار راه‌های مختلفی که بر روی یکدیگر در یک زمان واحد قرار دارد، تشکیل شده است.

۴-۴- کاربرد استعارات در حوزه ژئوپلیتیک انرژی

استفاده از استعارات گفته شده به‌منظور فهم جایگاه ایران در حوزه ژئوپلیتیک انرژی نیز مورد ملاحظه قرار گرفته است. البته استفاده از استعاره استثنایی و خاص بودن برای فهم جایگاه ایران در ژئوپلیتیک انرژی مطلب جدیدی افزوده نمی‌کند، چرا که غلبه استعارات دیگر خود به خود حاوی جنبه‌هایی از خاص بودن ایران در عرصه ژئوپلیتیک انرژی جهان دارد.

در حوزه ژئوپلیتیک انرژی، استفاده از استعاره مرکز برای ایران را می‌توان در مرکزیت ایران در "بیضی استراتژیک انرژی"^۲ قرار دارد؛ بیضی‌ای که از مناطق روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز تا منطقه خلیج فارس و خاورمیانه کشیده شده است. استفاده از این استعاره که توسط جفری کمپ مطرح شده است با توجه به آمار و ارقام مربوط به ذخایر، تولید و صادرات نفت و گاز این مناطق صورت گرفته است (Mehrabi, Safavi and Mahdian, 2013: 42). این مناطق، در سطح جهان بیشترین ذخایر و صادرات نفت و گاز را به‌خود اختصاص می‌دهند.

بر اساس برآورد شرکت بریتیش پترولیوم، ذخایر اثبات شده نفت ایران ۱۵۱/۲ میلیارد بشکه است که در بین کشورهای منطقه خاورمیانه رتبه دوم را پس از عربستان سعودی دارد. کشورهای خاورمیانه در مجموع دارای ۷۹۵ میلیارد بشکه نفت هستند که حدود ۴۸ درصد از

1. Multiply Crossroad
2. Strategic Energy Eclipse

کل ذخایر جهان را شامل می‌شود که طول عمر این ذخایر با توجه به متوسط نرخ تولید نفت در منطقه، حدود ۷۹ سال می‌شود (BP, 2012: 6). همچنین ذخایر نفت ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه خزر در رتبه نخست قرار دارد.

همچنین ایران در مجاورت دو منطقه‌ای قرار گرفته است که از نظر ذخایر و تولید گاز طبیعی بزرگ‌ترین منابع را در اختیار دارند. ذخایر گاز ایران حدود ۳۳ تریلیون متر مکعب است که ۱۶ درصد کل ذخایر جهانی را شامل می‌شود. در منطقه خاورمیانه، ذخایر گاز کشورها ۸۰ تریلیون متر مکعب است که سرجمع ۳۸ درصد ذخایر جهانی را شامل می‌شود (BP, 2012). در سوی دیگر ایران در مجاورت مرکز دیگر استقرار منابع عظیم گاز جهان یعنی منطقه خزر (شامل روسیه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع گاز طبیعی جهان) قرار دارد. به این ترتیب با بررسی ذخایر نفت و گاز منطقه خلیج فارس و منطقه خزر، ایران را می‌توان کشور مرکزی در این بیضی استراتژیک انرژی جهان بازنمایی کرد که ظرفیت بسیاری را برای نقش‌آفرینی در ژئوپلیتیک انرژی جهان ایجاد می‌نماید.

استعاره دیگر مورد استفاده در عرصه ژئوپلیتیک انرژی، که معادل پل است را می‌توان در واژه قطب^۱ یافت. استعاره قطب از سیستم‌های فنی وارد ادبیات ژئوپلیتیک شده است. قطب انرژی، واحدی است که انرژی در آنجا می‌تواند به سایر اشکال انرژی تبدیل شود، و یا مقدار آن محدود یا افزایش یابد، و یا انرژی ذخیره گردد (Geidl and others, 2007: 2-3).

اجزای درون یک قطب ممکن است اتصالات فراوانی بین ورودی‌ها^۲ و خروجی‌ها^۳ ایجاد نماید. برای مثال، ورودی یک قطب می‌تواند گاز طبیعی باشد اما خروجی آن به‌صورت گرما و یا برق باشد. وجود این اتصالات فراوان بین ورودی‌های مختلف و خروجی‌های مختلف منافع بسیاری دارد. اولاً اینکه، قابلیت اتکا به عرضه انرژی افزایش پیدا می‌کند، چرا که وابستگی به یک شبکه خاص کاهش پیدا می‌کند و انرژی در اشکال مختلف آن را می‌توان از شبکه‌های مختلف

-
1. Hub
 2. Inputs
 3. Outputs

به دست آورد. اما به هر حال در مقابل، موجود بودن بار در یک شبکه واحد کاهش پیدا می‌کند زیرا با وجود قطب انرژی، اتصال بین شبکه‌های مختلف باعث می‌شود کاهش بار در یک شبکه به وسیله عرضه بار از شبکه‌های دیگر جبران گردد. ثانیاً، آزادی عمل بیشتر با وجود قطب انرژی باعث می‌شود قدرت انتخاب انرژی افزایش پیدا کند. در چنین وضعیتی، ورودی‌های قطب با معیارهایی چون میزان هزینه‌بردار بودن، موجود بودن^۱، آلودگی‌های مرتبط، و سایر معیارها از بین ورودی‌های مختلف، سبب بهینه‌ای انتخاب نمود. ثالثاً، با ذخیره‌سازی انرژی در قطب انرژی، فرصت برای بهبود عملکرد شبکه‌های انرژی فراهم می‌شود. ذخیره‌سازی انرژی بویژه در ارتباط با استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر چون خورشیدی و باد بسیار اهمیت دارد (Ibid: 3).

در این برداشت، قطب انرژی با کارکرد خود می‌تواند دستیابی^۲ و قابلیت اتکا^۳ به عرضه انرژی را ارتقا دهد و باعث تقویت امنیت انرژی گردد. چنانچه این دیدگاه از قطب انرژی پذیرفته شود، آنگاه ایران در صورتی می‌تواند به این جایگاه دست یابد که هم از توانایی‌های فنی و فیزیکی و هم از قابلیت بالایی در زمینه ذخیره‌سازی و تبدیل و انتقال انرژی برخوردار باشد، هم اینکه در یک شبکه منطقه‌ای انرژی در مشارکت با کشورهای دیگر قرار بگیرد.

همچنین قطب انرژی، بر موضوع انتقال^۴ تمرکز دارد یعنی جایی که در چهار راه انتقال انرژی قرار دارد. چنانچه این دیدگاه از قطب انرژی پذیرفته شود، آنگاه کشورهای مختلفی کاندیدای چنین جایگاهی خواهند بود. در این دیدگاه، صرف عبور فیزیکی نفت و گاز از یک کشور، آن کشور را به قطب انرژی تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، برخلاف مورد بالا، تبدیل یک کشور به قطب انرژی در این برداشت از سهولت بیشتری برخوردار خواهد بود به گونه‌ای که در حال حاضر، ایران زمینه‌های اولیه برای تبدیل شدن به یک انتقال‌دهنده و معاوضه کننده (سوآپ انرژی) را داراست (Yildiz, 2010: 47).

-
1. Availability
 2. Availability
 3. Reliability
 4. Transit

اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد یعنی قطب انرژی به معنای قطب تجاری^۱. در این برداشت، قطب انرژی یعنی جایی که انرژی خرید و فروش می‌شود. بنابراین علاوه بر تجارت فیزیکی انرژی، باید تجارت مالی انرژی شامل ایجاد بازارهای آنی (تک محموله‌ای)، تأسیس زیرساخت‌های ذخیره سازی، تأسیسات ال.ان.جی و غیره است. در این برداشت، قطب نیازمند خطوط لوله است. اما قطب به بیش از خطوط لوله نیاز دارد که مهمتر از همه آزادسازی بازار انرژی است که شامل ایجاد رقابت در عرضه و مصرف، وجود نظارت مستقل بر بازار، عدم وجود انحصار، وجود قیمت‌های رقابتی و غیره است. همچنین باید ظرفیت ایجاد توازن بازار به وجود آید که در چنین حالتی باید تأسیسات ذخیره‌سازی برای توازن در بازار ایجاد شود. چنانچه این برداشت از قطب انرژی مورد نظر باشد، آنگاه دستیابی به آن سخت‌تر از دو دیدگاه بالا است زیرا نه تنها در زمینه‌های فنی و فیزیکی باید به پیشرفت‌هایی دست یافت، بلکه باید در زمینه مقررات تنظیم بازار انرژی و ساختار بخش انرژی به تغییراتی دست زد (Ibid: 48). به این ترتیب باید گفت، ایران تا رسیدن به قطب انرژی فاصله بسیار طولانی دارد زیرا نه تنها ایران از زیرساخت‌های فیزیکی مناسب در بخش انرژی برخوردار نیست بلکه زمینه کافی برای تغییرات در ساختار و قیمت‌گذاری در این بخش را به وجود نیاورده است. به‌طور خلاصه باید گفت، جایگاه ایران به‌عنوان پل اتصال دهنده کشورها و شهرهای مختلف در مسیر جاده ابریشم، نقطه اتصال بین تمدن‌های مختلف، مسیر اتصال شمال و جنوب کریدور شمال-جنوب، و قطب انرژی در موارد مختلف قابل رؤیت است و با مصادیق خارجی نیز تطابق دارد.

۵- تجزیه و تحلیل

در قسمت یافته‌های تحقیق گفته شد که جایگاه ژئوپلیتیک ایران در قالب سه استعاره بازنمایی شده است. در ارتباط با استعاره استثنایی و خاص بودن جایگاه ژئوپلیتیک ایران چند نکته قابل ذکر است. اول اینکه، اگر چه استثنایی بودن وضعیت ایران از حیث آنچه که در نقطه نظرات اسلامی ندویشن قرار گرفته مصداق عینی دارد، اما چنانچه استثنایی بودن ایران را به دلیل دارا بودن هر سه موقعیت بری، بحری و گذرگاهی بدانیم، با بررسی وضعیت ژئوپلیتیک سایر کشورها می‌توان نمونه‌های مشابهی

یافت و به این ترتیب استثنایی بودن جایگاه ژئوپلیتیک ایران نیز کمرنگ می‌شود. دوم، و در پیوند با نکته اول، می‌توان گفت جایگاه ژئوپلیتیک ایران استثنایی نیست بلکه مطالعه استثنایی بودن جایگاه ایران است که در میان مطالعات ژئوپلیتیک نوعی استثنا محسوب می‌شود؛ چنانکه در قسمت قبل با مرور سایر استعاراتی که درباره ایران گفته شده پی به این موضوع بردیم.

همچنین در قسمت قبل، به‌کارگیری استعاره مرکزی بودن جایگاه ایران در ژئوپلیتیک جهان (و ژئوپلیتیک انرژی جهان) در موارد مختلف مشاهده گردید که از هارتلند بودن ایران، قبله عالم، و مرکز تمدن اسلامی تا مرکز و محور هلال شیعی تا مرکز بیضی استراتژیک جهان را شامل می‌شد. درباره استفاده از استعاره مرکز برای فهم جایگاه ژئوپلیتیک ایران چند نکته قابل طرح است.

اول اینکه، به‌کارگیری استعاره فوق غالباً توسط نویسندگان و سیاستمداران خارجی صورت گرفته است که نوعاً با نیت غیردوستانه به ایران نگاه می‌کنند. دوم اینکه، در پیوند با مورد اول، هدف از به‌کارگیری این استعاره تولید نوعی گفتمان ایران‌هراسی در سطح منطقه و جهان است که می‌تواند سیاست‌های قدرت‌های غربی و کشورهای متحد آن در سطح منطقه را مشروعیت بخشد و به این ترتیب، با تصویرسازی از ایران به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌الملل، هرگونه اقدام برای برخورد با ایران را زمینه‌سازی نماید. بنابراین به‌نظر می‌رسد در استفاده از استعاره برای فهم جایگاه ژئوپلیتیک ایران، باید قدری احتیاط و دوراندیشی به خرج داد تا از مشروعیت‌بخشی به گفتمان‌هایی که هدف آنها در واقع تضعیف جایگاه ژئوپلیتیک ایران است جلوگیری به‌عمل آید.

همچنین استفاده از واژه پل برای بیان جایگاه ژئوپلیتیک ایران دارای ابعادی منفی نیز هست. به‌عنوان مثال، چنانچه به‌معنای این کلمه بیان‌دیشیم، یعنی پل به‌عنوان جایی که فرد، کالا یا استراتژی از آن نقطه رد شده و عبور می‌کند، آنگاه درخواهیم یافت که مکانی که به‌عنوان پل در نظر گرفته می‌شود تنها کارکردی ابرازی خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که به‌محض دستیابی به اهداف، از اهمیت آن کاسته می‌شود. از این منظر وقتی به اصطلاح پل پیروزی نگاه می‌کنیم، آنگاه به ماهیت نگاه قدرت‌های بزرگ به ایران پی خواهیم برد. نکته دیگری که درباره پل گفته می‌شود به استفاده از این واژه در حوزه فرهنگی و تمدنی ارتباط پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال گفته می‌شود ایران پل ارتباطی تمدن‌ها بوده و هست. در حالی که در ابتدای معنای مثبتی از

نقش کشوری که این جایگاه را دارد به ذهن متبادر می‌شود، اما وجه منفی این موضوع این است که معمولاً کشورهایی که چنین جایگاهی را برایشان در نظر می‌گیرند، کشورهایی هستند که با دوگانگی و گسیختگی فرهنگی روبرو می‌شوند (Huntington, 2001: 128).

بدین ترتیب کشوری که پل محسوب می‌شود با فرصت‌ها و تهدیداتی به‌طور همزمان روبرو است. در بعد فرصت‌ها، کشوری که پل است می‌تواند از رانت اتصال کشورها، مناطق و تمدن‌ها برای بهره‌مندی‌هایی در زمینه منافع ملی و دستاوردهای سیاسی و اقتصادی استفاده نماید. در بعد تهدیدات، باید گفت چنانچه توان مدیریت بازیگران و جریان‌ها وجود نداشته باشد، امکان نفوذپذیری در کشور پل افزایش مضاعفی پیدا خواهد کرد و این کشور به بازپچه جریان‌ها و بازیگران قدرتمند بین‌المللی تبدیل می‌شود. در حوزه انرژی، کشوری که به‌عنوان پل و ترانزیت‌کننده قرار می‌گیرد، می‌تواند از امتیازات زیاد شامل امتیازات اقتصادی و ژئوپلیتیک برخوردار گردد، چرا که این کشور می‌تواند از این ظرفیت به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی‌های بین‌المللی استفاده نماید. واقعیات فعلی در مورد ایران حاکی از آن است که برای رسیدن به جایگاه پل و قطب انرژی هنوز فاصله زیادی وجود دارد که یکی از راه‌های رسیدن به این جایگاه، آشنایی بیشتر با پتانسیل‌های ایران در این زمینه خواهد بود.

۶- نتیجه‌گیری

استفاده از استعارات در حوزه ژئوپلیتیک حاصل رواج شیوه‌های جدید نظریه‌پردازی است. استعارات نمایی بیرونی از گفتمان‌های ژئوپلیتیک به حساب می‌آیند که امکان فهم و آگاهی ما از جایگاه کشورها را افزایش می‌دهند. به این ترتیب، با کمک این شیوه می‌توان تصویر و فهم بهتری از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران به‌دست آورد. به‌همین منظور در این مقاله، به سه استعاره مهمی که توسط صاحب‌نظران و سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفته، توجه شده است. نخستین آنها، خاص و استثنایی بودن ایران است، اما از آنجا که استثنایی بودن تنها مختص ایران نیست و کشورهایی هستند که در گفتمان‌های ژئوپلیتیکی به‌خصوص بودن آنها اشاره شده است بنابراین نمی‌توان این صفت را تنها به ایران منحصر ساخت. استعاره دیگر، مرکز بودن

ایران است که طیفی را در گفتمان‌های ژئوپلیتیک شامل می‌شود که از مرکزیت جهان تا مرکزیت بیضی استراتژیک انرژی جهان را در برمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد تحقق واقعی این جایگاه نیاز به برنامه ریزی و افزایش توان ملی در ابعاد داخلی و خارجی دارد، اما بیان این ضرورت به این معنا نیست که استعاره مرکز بودن ایران، گزاره‌ای توخالی است بلکه ناشی از چشم‌اندازهایی است که از سوی حاملان گفتمان‌های دلالت بخش به این استعاره مورد استفاده قرار گرفته است. استعاره سوم به جایگاه ایران به‌عنوان پل (تمدن‌ها، کالاها، استراتژی‌ها و انرژی) ارجاع دارد که همانند استعاره قبلی در موارد متعدد به‌کار گرفته شده است. نکته قابل توجه این است که در اغلب اوقات یا درست از این جایگاه استفاده نشده است و یا تنها تهدیدهای ناشی از داشتن چنین جایگاهی بر ایران تحمیل شده است.

به‌طور خلاصه باید گفت جایگاه ژئوپلیتیک ایران و اثر آن بر موقعیت جهانی کشور در ابعاد مختلف با روش استعاری که طی سالیان اخیر مورد توجه قرار گرفته است در این نوشته پیگیری شد. حال که به‌نظر می‌رسد تا حد کفایت این هدف محقق گردید، گام بعدی و پرسشی که برای بسیاری از پژوهشگران طرح می‌شود این است که این استعارات از کدام منابع سرچشمه می‌گیرند و نیت حاملان گفتمانی آنها چه بوده و استفاده از آنها برای سیاستگذاری عملی چه پیامدهایی برای ایران و جهان داشته است که می‌بایست با پژوهش‌های آینده به این پرسش پاسخ داد.

۷- قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل تحت عنوان «دیپلماسی انرژی و صادرات گاز طبیعی ایران به کشورهای آسیایی» استخراج گردیده است. لذا نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به جهت فراهم نمودن زمینه‌های انجام پژوهش فوق سپاسگزاری نمایند.

References

1. Beer, F.A. and C. De Landsheer, ed (2004), *Metaphorical World Politics*, East Lansing, Michigan State University Press.
2. British Petroleum (2012), *BP Statistical Review of World Energy*, London, June.
3. Datta Dikshit, Ramesh (1995), *Political Geography*, New Delhi, Tata McGraw.
4. Eslami Nadooshan, Mohammad Ali (2011), *Iran and its Clients*, Tehran, Enteshar Publication[In Persian].
5. Etaat, Javad(1997), *Geopolitics and Iran's Foreign Policy*, Tehran, Safir[In Persian].
6. Ezati, Ezatollah (1992), *Geopolitics*, Tehran, SAMT Publication[In Persian].
7. Fuller, Graham,(1994), *Center of The World, Geopolitics of Iran*, Translation by: Abbas Mokhber, Markaz Publication[In Persian].
8. Geidl, Martin and Others(2007), “The Energy Hub-A Powerful Concept for Future Energy Systems”, Paper Prepared for Third Annual Carnegie Mellon Conference on the Electricity Industry, March.
9. Glassner, Martin(1993), *Political Geography*, New York, John Wiley & Sons.Inc.
10. Goljan, Mahdi and Akbar Abbasi Nouzari (2007), *Geopolitics of Iran during Cold War*, Tehran, Amir Kabir Publication[In Persian].
11. Goodman, Nelson(1978), “Metaphor as Monnlighting”, in Sheldon Sacks, ed, *On Metaphor*, Chicago, U of Chicago P.
12. Hafeznia, Mohammad Reza (2011), *Principles and concepts of Geopolitics*, Mashad, Papoli Publication[In Persian].
13. Hafeznia, Mohammad Reza, Zahra Ahmadipour and Reza Joneydi(2010), "Functions of Discourse of Fictional Enemy", *Geopolitics Quarterly*, No. 2[In Persian].
14. Harries, Karsten(1978), “Metaphor and Transcendence” in Sheldon Sacks, ed, *On Metaphor*, Chicago, U of Chicago P.
15. Heradstveit, Daniel and Matthew Bonham(2007), “What the Axis of Evil Metaphor did to Iran”, *Middle East Journal*, Vol. 61, No. 3.
16. Huntington, Samuel (2001), *Civilizations and Remaking of Global System*, Tehran, Ketab Sara[In Persian].
17. Javdan Moghaddam, Mahdi, "New Shia Geopolitics in Middle East and Islamic Republic Iran’s Foreign Policy", *Geopolitics Quarterly*, No. 2, Summer 2012[In Persian].
18. Lakoff, George and Mark Johnson(1980), *Metaphors We Live By*, Chicago, U of Chicago P.

19. Larijani, Mohammad Javad (1990), Issues in National Strategy, Tehran, Center for Translation and Publication of The Books [In Persian].
20. Mehrabi, Alireza, Seyed Yahya Safavi and Hosein Mahdian (2013), "Analysis of Energy Geopolitics Position in Iran's National Interest", Geopolitics Quarterly, No. 1, Spring [In Persian].
21. Mirhaydar, Dorreh (1978), Principles of Political Geography, Tehran, Publication of Simorq Books [In Persian].
22. Molayee, Alireza (2003), Critics about Geopolitics Texts, Tehran, Imam Sadeq University [In Persian].
23. Nasr, Vali (2006), "When the Shiites Rise", Foreign Affairs, July/August, www.mafhouse.com/press9/282526.htm.
24. Ramazani, Rouhollah (2001), Geopolitics and analysis Framework for Iran's Foreign Policy, Translator: Alireza Tayeb, Tehran, Ney Publication [In Persian].
25. René van, Pier (1978), Twentieth Century Crises, Translator: Ahmad Mir Fendereski, Tehran, National University [In Persian].
26. Saghafi Ameri, Naser (2008), Iran and Policy of Look at East, Tehran, Institute of Strategic Research [In Persian].
27. Takmil Homayoun, Naser (1997), Scientific and Cultural Role of UNESCO in Researches about Silk Road, Tehran, Ministry of Culture [In Persian].
28. Tuathail, Gearoid and Others (2006), the Geopolitics Reader, second edition, London and New York, Routledge.
29. Yazdan Parast, Hamid (2011), Iran and Iranians in Sacred Texts, Tehran, Etelaat Publication [In Persian].
30. Yildiz, Taner (2010), "Turkey as a Regional Energy Hub", Insight Turkey, Vol. 12, No. 3.